

سلطان محمد

هنرمند برجسته عصر صفوی

کریستاناسی

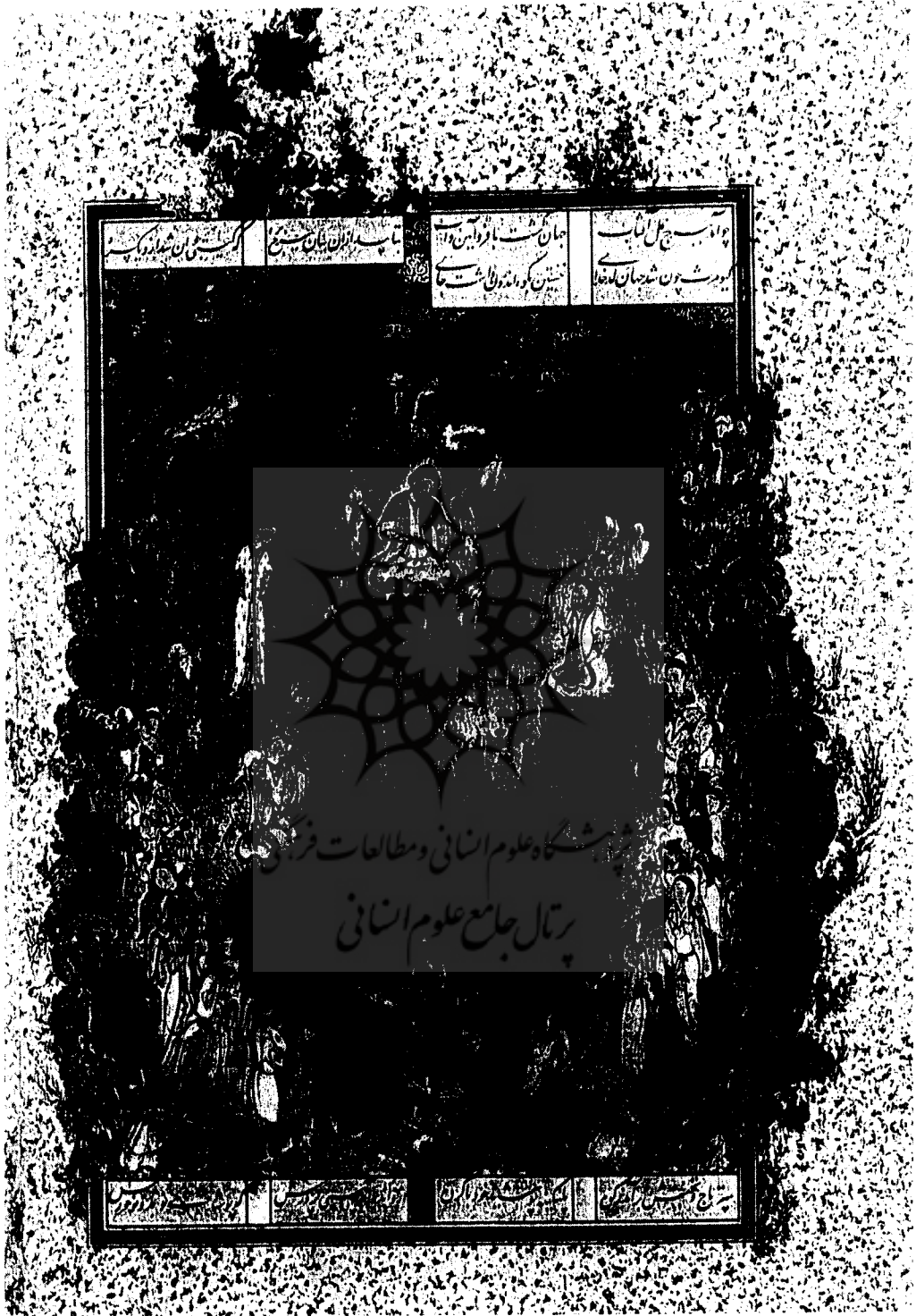
سیدعلی سلطان محمد عراقی

وی متولد تبریز بود و از همان سال‌های آغازینی که به دربار شاه اسماعیل دعوت گردید، مورد علاقه و ستایش واقع شد. لقب «سلطان» از آن جهت برای وی در نظر گرفته شد زیرا او نقاش منحصر به فرد و محبوب شاه بود و دیگر آنکه هنرمندان بسیاری با عناوین متفاوتی چون دوست محمد، ملامحمد، شاه محمد، شیخ محمد، ظریف محمد و... در دربار صفوی مشغول به کار بودند و «سلطان محمد» از همه آنها زبده‌تر و شایسته‌تر بود. «قاضی منشی قمی» در کتاب خود «گلستان هنر» در وصف او چنین می‌نویسد: «استاد سلطان محمد از دارالسلطنه تبریز است. وقتی که استاد بهزاد از هرات به تبریز آمد، استاد سلطان محمد روش قزلباش را بهتر از دیگران شناخته بود.» این نکته نشان می‌دهد که «سلطان محمد» قبل از ورود بهزاد که سابقه یک دهه کار خلاق را در تبریز تجربه کرده بود، در کارگاه سلطنتی مشغول به کار بوده است. «برداغ قزوینی» درباره او می‌نویسد: «بنا به اظهار استاد مسلم... سلطان محمد در بیان شیوه قزلباش به هنگام طراحی لباس، زره، اسب‌ها و اسلحه، سرآمدتر (از استاد بهزاد) بود.» «اسکندر منشی» وقایع‌نگار قرن ۱۰ هـ. «سلطان محمد» را با «بهزاد» هم‌تراز می‌داند، به گفته او هر دو استاد از نظر ظرافت قلم خود به رفیع‌ترین جایگاه و آوازه عالم‌گیر دست یافتند.

و اما به وجود آمدن علامت «قزلباش» که یکی از ویژگی‌های دودمان صفوی بود، داستانی دیگر دارد، جد شاه اسماعیل صفوی از ملاکین اردبیل به نام «فیروز شاه زرین کلاه» بود و یکی از اولاد او «صفی‌الدین اسحاق» (۶۵۰ - ۷۳۳ هـ. ق) به تصوف گروید و از پیروان شیخ زاهد گیلانی از عرفای قرن هشتم هجری شد. صفی‌الدین با دختر مراد خود ازدواج کرد و پس از مرگ پدر همسرش صوفی‌ها رهبری صفی‌الدین اردبیلی را پذیرفتند و تیره‌ای را با نام فرقه صفوی بنیان

شاه اسماعیل، نخستین پادشاه سلسله صفوی با شجاعت، دودمانی را در ایران به سلطنت رساند که ادعای اتصال به تیره شاهان ایران باستان و تأثیر جاذبه‌ای نیمه مذهبی، فصل جدیدی را در تاریخ ایران بنیاد نهاد.

هم زمانی حضور هنرمندی گرانمایه چون «سلطان محمد» و ابداع و پایه‌گذاری مکتب دوم تبریز، در دربار صفوی، تحول عظیمی را در پی داشت که در دفتر تاریخ هنر نگارگری ایران به یادگار مانده است. گرچه دوران پر ماجرای کودکی شاه اسماعیل به وی اجازه نداد تا مانند دیگر شاهزاده‌های تیموری و «آق‌قویونلو»، تعلیم ضروری را در زمینه خوشنویسی و نگارگری فراگیرد، اما زمانی که بر تخت نشست، به حمایت از هنر پرداخت. وحدت سیاسی در این زمان، صنایع مختلف هنری را به یک دیگر نزدیک‌تر کرد و تاریخ نقاشی این زمان را از دیگر اعصار متمایز ساخت. حمایت شاه اسماعیل، پسرش و نوادگانش و در مدت دو قرن، اوج عصر طلایی و رؤیایی خاندان صفوی را به حدی رسانید که آوازه آن از مرزها درگذشت و به سراسر دنیا رسید.



کتابت در این شاهزاده	نایب المذاهب	همان است ما در این دین	در این کتاب
		نشین کرده اند بر این شایسته	سودت درن شد همان که در

شکوه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 پرتال جامع علوم انسانی

پرتال جامع علوم انسانی	پرتال جامع علوم انسانی	پرتال جامع علوم انسانی	پرتال جامع علوم انسانی
------------------------	------------------------	------------------------	------------------------

دربار کیمورت اثر سلطان محمد

نهادند. سیاست آزادی مذهبی اینلخانان که در دوره تیموری نیز ادامه یافت، قدرت رهبران صفوی را تشدید نمود. «شیخ جنید» که از نوادگان «صفی‌الدین اسحاق» بود شاخه نظامی محافظه‌کاری را در اردبیل برپا نمود که بعدها ارکان اصلی ارتش صفوی را مشهور به «قزلباش» (کلاه سرخ) فراهم ساخت. ولی اصطلاح قزلباش منسوب به «شیخ حیدر» (۸۶۰ - ۸۹۳ ه. ق.) پسر جنید است. از زمان سلطان حیدر کلاه نظامی صفوی که نشان دهنده پیروی صفوی بود، رایج گشت. شیخ، شبی در خواب می‌بیند که فرشتگان به او دستور می‌دهند که کلاه دوازده ترک قرمز رنگی را بر سرش بگذارد تا هر ترک آن معرف یکی از دوازده امام باشد، فرشتگان از وی می‌خواهند که این کلاه را ابداع کرده و بسازد. از آن به بعد سربازان صفوی کلاه دوازده ترک قرمز رنگی را بر سر گذاشتند. اما بعد نوع دیگری از کلاه مورد استفاده قرار گرفت و آن دستار حجیمی بود که چوب قرمز یا سفید رنگی که ۱۰ تا ۱۲ سانتی‌متر ادامه داشت، بالای آن تعبیه می‌شد و معمولاً پر قرمز رنگی نیز در انتهای آن نصب می‌شد، این دستار معمولاً دنباله‌ای داشت که بر روی ساعد دست قرار می‌گرفت، نمونه‌های آن را میتوان در پرسوناژهایی که توسط سلطان محمد کشیده شده، دید. اما به‌طور حتم منظور بوداغ قزوینی از شیوه قزلباش تنها دستار یاد شده نبوده بلکه جنبش اصلی صوفی‌گری که تحت نظارت شاه اسماعیل به‌طور رسمی شروع شد، تحولات ویژه‌ای بر آثار هنری گذاشت.

پس از آنکه شاه اسماعیل در سال ۹۰۷ ه. در تبریز بر تخت نشست در مدت زمان کوتاهی کتابخانه مفصل سلطنتی را سر و سامانی داد. او پیرو در علاقه‌مند به اجرای ویژگی‌های نقاشی‌های دربار ترکمنان بود. این نکته را می‌توان در شباهت طغرای شاه اسماعیل به طغرای «اوزن حسن آق‌قویونلو» دید. در این زمان شاهنامه شاه تهماسبی با فکر خلاق شاه اسماعیل در

سطح وسیعی آغاز شد، هر چند که عمر شاه به اتمام این گنجینه ارزشمند با ۲۵۸ برگ مجلس در قطع سلطانی بزرگ، کفاف نداد، ولی تهماسب میرزای ۱۰ ساله که به جای پدر بر تخت نشسته بود، با ذوق هنری خود و رهبری سلطان محمد و سایر هنرمندان این رسالت سترگ را به عهده گرفت. حساسیت شاه اسماعیل در مورد فرزندش بسیار زیاد بود، دو یا سه سال قبل از این واقعه با ابراز علاقه تهماسب میرزا به هنر، شاه اسماعیل دستور داد تا نقاشان بزرگ برای تربیت فرزندش به دربار دعوت شدند و به این ترتیب سلطان محمد با تعلیم نگارگری و تذهیب و حتی خوشنویسی به شاه جوان، آینده هنری دربار صفوی را برای چند دهه بعد پی‌ریزی نمود. رابطه شاه تهماسب با سلطان محمد به حدی بود که منجر به همکاری مستقیم در برخی از نگاره‌ها شد. شاه در پرتو سازی و آذین‌آوایی (تذهیب) دست‌توانایی داشت رابطه صمیمانه پادشاه جوان، بهزاد و آقامیرک و سلطان محمد را می‌توان در صحنه‌ای از دیوان «میرعلی شیرنویسی» که در سال ۹۳۳ ه. به بعد انجام شده با نام «شکار بهرام‌گور» مشاهده نمود. این صحنه جنگ در صحنه‌ای بسیار با شکوه و زیبا آفریده شده است. بدین ترتیب هیچ اثر هنری بدون رضایت و مشاوره مستقیم با شاه در درباره صورت نمی‌گرفت. سلطان محمد بعد از بهزاد مدیریت کارگاه سلطان صفوی را عهده‌دار شد، او نه تنها سرپرست کارگاه نقاشی بود، بلکه سرپرستی کارگاه‌های طراحی قالی و طراحی منبت چوب، طراحی کاشی و کاشی‌کاری، طراحی پارچه‌های ابریشمی و بافت آن را به عهده داشت مهارت او در به وجود آوردن ابعاد مختلف صحافی در نقاشی کتاب، از استادان مسلم این هنر (فن) شناخته شده است. تأثیر نگاره‌های سلطان محمد در ۱۰۰ تصویر اول نسخه خطی شاهنامه شاه تهماسب آشکار است. تلفیق نقاشی غرب با رنگ‌های زنده دربار

<p>کوشش و زحمت و کوشش کوشش و زحمت و کوشش کوشش و زحمت و کوشش کوشش و زحمت و کوشش کوشش و زحمت و کوشش</p>	<p>کوشش و زحمت و کوشش کوشش و زحمت و کوشش کوشش و زحمت و کوشش کوشش و زحمت و کوشش کوشش و زحمت و کوشش</p>	<p>کوشش و زحمت و کوشش کوشش و زحمت و کوشش کوشش و زحمت و کوشش کوشش و زحمت و کوشش کوشش و زحمت و کوشش</p>	<p>کوشش و زحمت و کوشش کوشش و زحمت و کوشش کوشش و زحمت و کوشش کوشش و زحمت و کوشش کوشش و زحمت و کوشش</p>
<p style="text-align: center;"> پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی کتابخانه دیجیتال ملی جمهوری اسلامی ایران </p>			
<p>کوشش و زحمت و کوشش کوشش و زحمت و کوشش کوشش و زحمت و کوشش کوشش و زحمت و کوشش کوشش و زحمت و کوشش</p>	<p>کوشش و زحمت و کوشش کوشش و زحمت و کوشش کوشش و زحمت و کوشش کوشش و زحمت و کوشش کوشش و زحمت و کوشش</p>	<p>کوشش و زحمت و کوشش کوشش و زحمت و کوشش کوشش و زحمت و کوشش کوشش و زحمت و کوشش کوشش و زحمت و کوشش</p>	<p>کوشش و زحمت و کوشش کوشش و زحمت و کوشش کوشش و زحمت و کوشش کوشش و زحمت و کوشش کوشش و زحمت و کوشش</p>

فریدون از دجله می گذرد، اثر سلطان محمد

ترکمان شیراز و ساختار صبورانه و سنجیده مکتب هرات، بخارا و سمرقند و علاقه‌مندی وی به آسمان طلایی گره خورده و پیچیده به صورت «تیشن» Tshin با لکه‌های آبی به همراه چرخش‌های «ابرسازی» در تمام صحنه‌ها مورد نظرش می‌باشد. او در نمایش و ارایه شعله‌های آتش، صخره‌ها، آب نهرها و جویبارها و تزئینات دیگر از ایسن روش بهره می‌جوید، صخره‌های او جان دارند حیوانات سنگ شده و پوشیده از خزه با تنه‌های متصل به هم در لابلای طرح دیده می‌شوند. حیوانات افسانه‌ای و تلفیقی به شیوه نقش صورت گل‌های فرش (هیگل)^۱ به کار گرفته شده است.

سلطان محمد به میرک، شیخ‌زاده و میرمصور علاقه‌مند بود رابطه و همکاری نزدیک آن‌ها را در برخی از برگه‌های شاهنامه به وضوح می‌توان دید. او به شیوه شیخ‌زاده، نور آفتاب را از میان توده‌های ابر و معمولاً از گوشه سمت چپ صحنه وارد می‌نماید: دقت و ظرافت او در پرداخت به اسب در حالات متفاوت به حدی بود که اطرافیان را به تمجید و ستایش قلمش وادار می‌نمود. وی توان عجیبی در نشان دادن صحنه‌های جنگ، سوارکاران، تنوع در پرتره‌سازی و شخصیت‌پردازی افراد نسبت به فضا داشت و مضامین نقاشی‌هایش مملو از صحنه‌های واقعی تاریخی، افسانه‌ای، مذهبی و عاشقانه است. تکمیل سبک تلفیقی سلطان محمد را بعدها می‌توان به شیوه شخصی و مستقلی که برای خود در اواخر آثارش در نظر گرفته بود، مطالعه کرد. او یگانه هنرمندی است که رابطه متقابلی میان فیگور و فضا برقرار می‌سازد بدین معنا که شاید دو اثر از سلطان محمد را نتوان با یکدیگر از لحاظ محتوا، اندازه، رنگ، ترکیب‌بندی به یک روال ثابت دید، هر چند که تجارب نگارگری به همان ذوق و سلیقه شخصی و هوش و ریزینی سلطان محمد به هم درمی‌آمیزد، اما آثار او متفاوت و جالب‌اند.

تنوع‌پردازی وی را می‌توان در اندازه‌های متفاوت نگاره‌ها، ابیات، اشعار، و شکستن کادر و فواصل حواشی دید. زیباترین و شگفت‌انگیزترین اثر سلطان محمد، نگاره بارگاه کیومرث است که شاه را همراه با ملازمین پوستین پوش نشان می‌دهد، حیوانات پیرامون آن در یک منظره باز و وسیع غیرزمینی احاطه شده و کوه‌های پرفراز و نشیب و گیاهان سرسبز و انبوه آن‌ها را فرا گرفته است. فردوسی در این باره چنین می‌گوید: تاریخ ایران باستان در دست نیست درست نمی‌دانم که آیین پادشاهی چگونه پدید آمده است. از گفته‌هایی که از زبان پدران به گوش پسران رسیده، پژوهشگران چنین درمی‌یابند که کیومرث نخستین کسی بوده که راه و رسم پادشاهی را آغاز نهاد و آیین لباس پوشیدن و غذا پختن را به مردم آموخت. در اینجا «سلطان محمد» شاه را در هیئت کیومرث و در حال پادشاهی به صورتی که در داستان آمده است نشان می‌دهد. خودخواهی شاه تهناسب به علت جوانی و بی‌تجربه‌گی و غرور بیش از حدی که با ستایش اطرافیان چون آقامیرک که دوست و همراه شاه بود، همگی در به وجود آمدن این مجلس نقش داشتند.

«دوست محمد» در مقدمه مرقع که به بیان احوال نقاشان گذشته و حال می‌پردازد، در مورد این اثر چنین می‌گوید: «اول، نادر العصر فی الزمان المحتاج بلطف الصمد، استاد نظام‌الدین، سلطان محمد که تصویر را به جایی رسانید که با وجود هزار دیده، فلک مثلث ندیده. از جمله صنایعش که در شاهنامه اعلی حضرت، سکندر حشمت، جم جاو، ولایت دستگاه، دین پناه محرر و مصور است. موضوع پلنگ‌پوشان است که شیرمردان بی‌شع تصویر و پلنگان و نهنگان کارخانه تحریر، از نیش قلمش دل ریش و از حیرت صورتش، سر در پیش اند!»

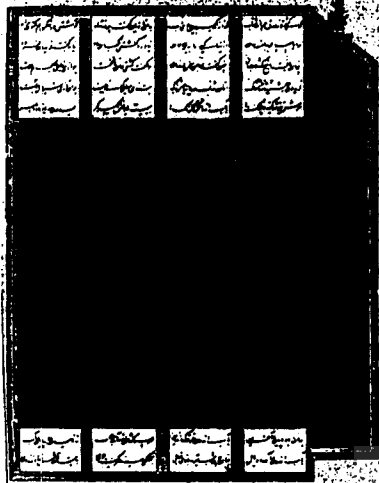
هر چند که در دهه‌های گذشته سعی شده است که محتوای نگاره را به لحاظ ترکیب‌بندی به مضامین

<p>کرمی که در پیش تو نشسته بخت او را چه چشم کاشتی همه درازا کردی و درخت کرمی فرستی هم سالار تو زوزنه کاشی که کرم گیر سپیدی بود و در مرغ و پری می سمانی پر کرم تا ک</p>	<p>کرامت را با چشم شکست نیا این گای سپردستی هر کس نیست سیاه بگفت ترا هر روز در همین پیشین و</p>	<p>کرم ز ما جانی است در زبانت بست نیا با کار در بجز از آن کرانی پیش کن فردی بی آورد او همی</p>	<p>سیاهت بستی کی بود سیاه و دیو در آب چون با در کیست و جنگ کرمی شکری که خوا همی بر پی پاک از کرمی او شیه سیاه بگرمی کند آوری بر پشت است که در شاه</p>
--	--	---	---

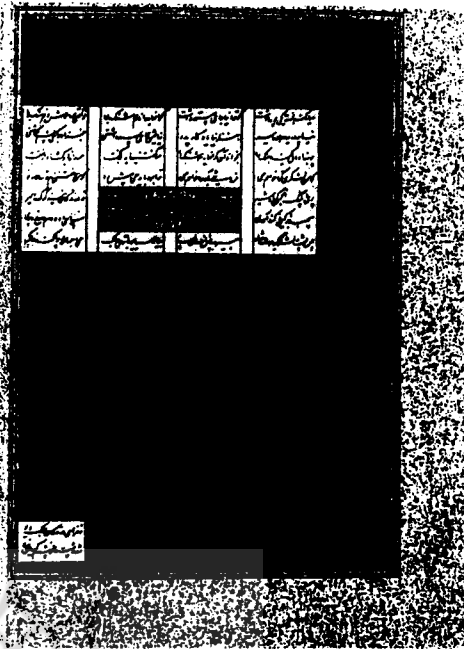
تالی جامع علوم انسانی
 مشهد
 انتشارات علمی و فرهنگی

دست راست از چشم کمان
 در ساری در کمان کمان

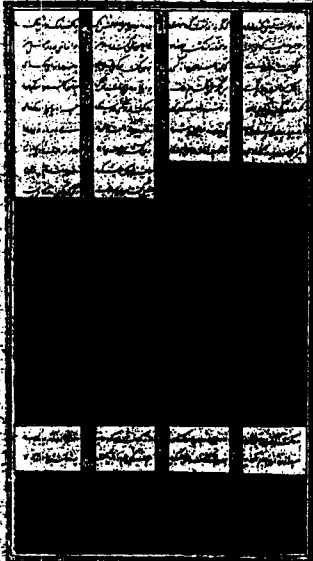
موشک دیو سیاه را می کشد، اثر سلطان محمد



مجلس شماره ۲۰. شاهنامه شاه تهماسب



مجلس شماره ۸. شاهنامه شاه تهماسب

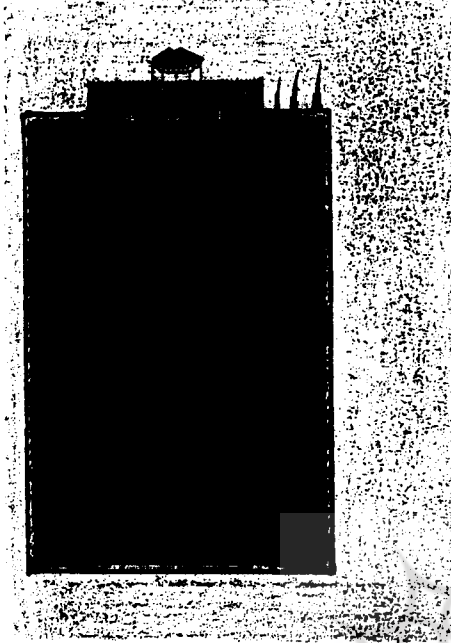


مجلس شماره ۱۲. شاهنامه شاه تهماسب

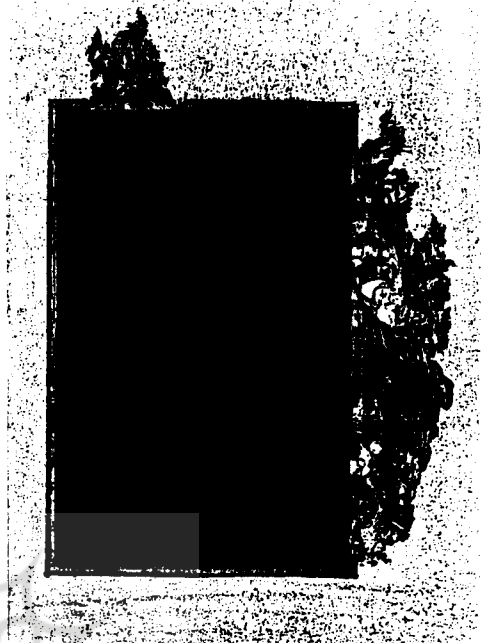


مجلس شماره ۷. شاهنامه شاه تهماسب

در این تصاویر ترکیب هنرمندانه و خلاق سلطان محمد را در کادرها می توان مقایسه نمود. وی متناسب با هر نگاره تقسیمات خاص و موقعیت های متفاوت را برای آثارش انتخاب می کرد. برای او جایگزینی و مقدار وسعت اشغال شده توسط خطوط اهمیت خاص دارد و ۱۰۰ نگاره اول شاهنامه را در رابطه با خوشنویسی و میزان اشعار تقسیم بندی نموده است. او در میان حواشی بعضی از جداول را از تذهیب پر می کند و یا در برخی دیگر زمینه مجلس را در لابلای جدول ها نمایان می سازد.



مجلس ۶۳ شاهنامه شاه تهماسب، عبدالعزیز به سرپرستی سلطان محمد



مجلس ۲۵ شاهنامه شاه تهماسب، قاسم بن علی به سرپرستی سلطان محمد



مجلس ۷۸ شاهنامه شاه تهماسب، میرسید علی و سلطان محمد



مجلس ۳۰ شاهنامه شاه تهماسب، نقاش قدیمی به سرپرستی سلطان محمد

در این ترکیب بندی ها بیرون زدن از کادر به صورت هندسی و غیر هندسی، تحت تأثیر سلطان محمد می باشد.



بزم هوشنگ شاه به مناسبت جشن سده، اثر سلطان محمد از شاهنامه شاه تهماسب. حرکت حلزونی با فرم انتزاعی حرکت کوه‌ها که از شوق سر به فلک کشیده‌اند و از کادر بیرون زده‌اند، در سطوح مستوی و رنگ‌های ناب و شفاف در شب پیدایش آتش، متولد شده‌اند. داستان به حدی نمایانگر سنت است که جای هیچ شبهه‌ای برای بیننده باقی نمی‌گذارد، احترام شاه و اطرافیان به آتش گواه بر این داستان است.

عرفانی اسلامی نزدیک کنند اما با یک نگاه کلی و هوشمندانه می‌توان مجموعه‌ای را که سلطان محمد با شکوه و وقار، متهورانه و با جسارت به تصویر کشیده، مضحک دید. طنز ظریفی که در روابط متقابل اندام‌ها و فضاها در ترکیب‌بندی پنهان است، در شانه‌های کوچک افراد نسبت به سر و دست‌ها و پاهای نامتناسب با بدن به وضوح آشکار است.

سلطان محمد به پلان اول نگاره‌هایش حساس است او با کنار هم نهادن اسب‌ها، به فرم‌هایی که میان دم و بدن اسب به وجود می‌آید، دقت می‌کند، او شکل هندسی ساق پای اسب‌ها را در برابر دم‌افشان و نرم اسب‌ها قرار می‌دهد و این نظر تضادی ایجاد می‌کند که دارای ساختاری محکم و دانش بسیار است.

به غیر از ویژگی‌های مکتب دربار ترکمنان که در زمینه‌ها، چهره‌ها، پیکره‌ها و صخره‌ها دیده می‌شود، حیوانات را با زیبایی خاصی و با جزئیات بسیار دقیق اجرا می‌نمود و حرکات اسپیرال و حلزونی که در برخی از نگاره‌ها ترکیب‌بندی اصلی محسوب می‌شوند در جایی دیگر به شیوهٔ بهزاد از تعدد دوایر سازمان می‌یابند.

در تصویر دیگری به نام فریدون از دجله می‌گذرد، اشاره به داستان فریدون در شاهنامه دارد. فریدون وقتی به سن جوانی رسید از مادرش فرانک پرسید که پدر من چگونه کشته شد و او به پسرش می‌گوید که مغز پدرت روزی غذای ماران ضحاک بوده است. فریدون با خشم و کین به کمک دو برادرش «کیانوش» و «پرمایه» و سوارانش به سوی بغداد روانه می‌شوند. او ناگزیر است از اروند رود بگذرد، از رودبان می‌خواهد تا او و سوارانش را با کشتی خود از دجله بگذرانند، اما رودبان به او می‌گوید که تا مهر یا تفویضی نداشته باشند، نمی‌توانند از رودخانه عبور کنند. فریدون و سوارانش با شنیدن این مطلب، غضبناک و چالاک و با جسارت از رودخانه می‌گذرند و رو به سوی بیت‌المقدس می‌نهند.

در اینجا سلطان محمد فضا را بر مبنای داستان بسیار واقعی آفریده است و خطوط مورب که طرح اصلی متن است، پویایی ترکیب‌بندی را بیشتر می‌نماید.

شاید تکامل نهایی آقای سلطان محمد را بتوان در دیوان حافظ دید، با مقایسه نگارهٔ معروفی با عنوان «ظلمات این جهان و آن جهان» یا «مستی لاهوتی و ناسوتی»، با تصاویر شاهنامه شاه تهماسبی در می‌یابیم که وحدت تکرار بنا با جزئیات در سراسر نگاره، فضای جدیدی در آثار سلطان محمد ایجاد نموده است، بینش مذهبی او در این تصویر با نگاره ارزشمند معراج حضرت محمد (ص) به یک صورت است. قسمت‌های متفاوت بنای ساقی خانه و حرکات مستانهٔ فیگورها، نشان از تفاوت دیوان حافظ با آثار گذشتهٔ سلطان محمد را بیشتر آشکار می‌سازد. محتوای داستان بر اساس اشعار حافظ انتخاب گردیده تا جایی که خود حافظ نیز در میان جمع حضور دارد، فضا در عین حال که دارای عناصر مادی است، اما تعدادی از فرشتگان و مقربان در قسمت فوقانی تصویر، فضای مفرح بهشتی را یادآوری می‌کنند که با اصل داستان برابری دارد. در تصویر دیگری به نام «جشن عید» سلطان محمد به تعدد فیگورها می‌افزاید و آن را در کادری عمودی و بنایی مفصل انباشته می‌سازد. عوامل صحنه در ارایهٔ هلال ماه نشان از پایان ماه مبارک رمضان است را بیان می‌کند حالات دست‌ها، سرها و قامت کشیده به نشان از دعا بلند شده است و تنها چهرهٔ شاه است که رابطهٔ متقابلی با هلال ماه دارد، این روابط آثار سلطان محمد همواره در هاله‌ای از ابهام به زیبایی و جذابیت در جزئیات با تداوم به بیننده ارایه می‌شود، این نکته در اثری از وی با عنوان «تاجگذاری خسرو» در طاق کسری از نسخهٔ مصور خمسه نظامی شاه تهماسبی و درگیری تصرف طاق کسری که توسط ترکان عثمانی صورت گرفته بود، دیده می‌شود. این نگاه خاص در برقراری زمان‌ها و مکان‌ها با اشاره در لابلای کاشی



شهرتگاه علوم انسانی و مطالعات
پرتل جامع علوم انسانی

بهرزاد و سلطان منجر از خیمه نظامی اثر سلطان محمد

دوره بعد با تکمیل نگاره‌ها در اواخر دوره هنری خود و بینش مذهبی و تغییر روحیه شاه، به نوعی دیگر از ترکیب‌بندی که سادگی عرفانی و آرامش درونی را در پی داشت، روی می‌آورد. عدم حمایت شاه تهماسب از هنر و منزوی شدن هنرمندان به لحاظ خلق و خوی بسیار متعصبی که شاه در اواخر عمر پیدا کرده بود و اعتقاد او به گناه پنداشتن گنجینه‌های هنری خود، باعث پراکنده شدن این آثار نفیس و هنرمندان، به خصوص سلطان محمد از جرگه پرتوان هنر در دوره صفوی گردید. در یک نگاه به آثار سلطان محمد می‌توان گفت که پیکره‌های انسانی چون هنریشتگان در صحنه، ایفای نقش می‌کنند که با وجود رنگ سفید به صورت برجسته بر سطح کاغذ، نمود و جلوه حجمی می‌یابند. حس روایتگری در سراسر دوره هنری وی به همراه تکنیک‌های ظریف و خلاق او، شگفتی می‌آفریند که در آخرین مجموعه او یعنی خمسه نظامی باهمان بیان قوی به اوج می‌رسد. وی هنرمندی بی‌بدیل در طراحی حرکات طبیعی انسان و حیوانات است، تا جایی که هیچ هنرمندی توان برابری با قلمش را نداشت. او کیمیاگری است که ما را به دنیایی از نور طلایی افشان که پرتو آن از گلستان‌ها و جویبارها به صخره‌ها می‌رسد، همراه می‌کند. فضاهاى سرسبز و جست و خیز حیوانات و صدای حواصیل‌ها و باد نسیم بهاری ما را از دنیایی مادی به جهانی بهشتی دعوت می‌کند. نگاره‌های او هر چند که کوچکند اما دنیای بیکران سماوات و زمین را دربرمی‌گیرد. وفات این استاد ارزنده احتمالاً در سال ۹۴۳ هـ. اتفاق افتاده و پیکره ارزشمند این گوهر گرانقدر در کنار مزار استاد کمال‌الدین بهزاد هرات در باغ شیخ کمال در تبریز به آرامش ابدی دست یافت.

پی‌نوشت:

۱- هیکل اصطلاحی است در طراحی فرش که تلفیقی از صورت حیوانات افسانه‌ای با گل‌های انتزاعی است. این گل‌ها با آینه (وسط گل‌ها) ترکیب می‌شوند که در دوره صفوی به وفور به کار برده می‌شد.



کاری‌های بنا در نقاط طلایی، یا در کنار شخصیتی مهم مانند شاه به همراه تعداد زیادی از رنگ‌های ناب و خالص نمایان است.

در نهایت نگاره‌های سلطان محمد را می‌توان به دو دوره هنری تقسیم نمود. در دوره اول - که ترکیبی است از مکتب هرات و تأثیرات غرب در دربار ترکمنان - به موضوعاتی درخور حال و وصف شاهان در قالب داستان‌های شاهنامه فردوسی پرداخته می‌شود و آن را به صحنه‌های پادشاهی شاه تهماسب تبیین می‌نماید. اما